

درنگی در مستندات قرآنی کثرت‌گرایان و نقد آن

محمد مولوی*

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، قزوین

نبی‌الله صدری**

مرتب‌کننده دانشگاه پیام نور و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور

سید ابوالقاسم موسوی***

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷)

چکیده

«پلورالیسم» در لغت به معنای کثرت‌گرایی و مقصود از آن در فلسفه دین، پذیرش حقیقت‌های ادیان مختلف است. طرفداران پلورالیسم برای مشروعیت دینی بخشیدن به مدعای خود، ظواهر برخی از آیات قرآن مجید را مورد استناد قرار داده‌اند تا بدین سان نظریه خود را همخوان با آن جلوه دهند. این مقاله در سه محور حرکت نموده است. محور اول، بر محور مفهوم‌شناسی و اشاره اجمالی به پیشینه تحقیق شده است. در محور دوم، که هدف اصلی این مقاله است، به نه دسته از مدعیات کثرت‌گرایان از آیات قرآنی، و در ذیل آیات به نقد آنها پرداخته شده است. عناوین کلی این دسته به این قرار است: آیات اسلام، آیات سوره کافرون، آزادی در انتخاب دین، نداشتن اکراه در پذیرش دین، تعلق اراده الهی به تکثر ادیان، آیات صراط مستقیم، کثرت شاهدان در قیامت، جزیه اهل کتاب، حلیت طعام اهل کتاب و ازدواج با آنان. در محور سوم نیز به دلایل نقلی در نقد کثرت‌گرایی و نیز آیات و روایات این قسمت اشاره شده است.

واژگان کلیدی: کثرت‌گرایی، مدعای قرآنی، نقد، نقل.

* E-mail: molavi@isr.ikiu.ac.ir

** E-mail: sadrifar@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: Ghasemmosavi23@yahoo.com

مقدمه

گوهر و حقیقت مشترک همه شریعت‌های الهی، اسلام است که همان تسلیم بودن در برابر خداست. بی‌شک همه ادیان در اصول دین، یعنی توحید، نبوت و معاد و در اصول اخلاقی و کلیات احکام فردی و اجتماعی مشترک هستند و راز تعدد شرایع، شرایط زندگی انسان‌ها در طول تاریخ است که اقتضا دارد برخی احکام جزئی و فرعی با هم متفاوت باشند. اما پرسشی که مطرح است اینکه آیا مذاهب و شریعت‌های مختلف امروزه از حقانیت و نجات‌بخشی یکسانی برخوردارند؛ به تعبیری دیگر، آیا همه آنها حق و عمل‌بدان‌ها موجب رستگاری و دستیابی به بهشت جاویدان است یا اینکه یکی از آنها حق و بقیه آمیزه‌ای از حق و باطل می‌باشند و یا آنکه عمل به تعالیم یکی از ادیان موجب رستگاری در آخرت می‌شود و رستگاری پیروان دیگر ادیان، بسته به شرایط است. در این مسئله، سه دیدگاه مطرح است: دیدگاهی که قائل به حقانیت و نجات‌بخشی مطلق یک دین (انحصارگرایی) است. دیدگاه دوم قائل به شمول‌گرایی و دیدگاه سوم قائل به کثرت‌گرایی می‌باشد (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۴). در اینجا بحث ما در حوزه کثرت‌گرایی و قائلان به این دیدگاه است. در جهان غرب، جان هیک به عنوان یکی از صاحب‌نظران در قلمرو فلسفه دین، مدافع و مروّج این دیدگاه است. این دیدگاه در جهان اسلام هم مطرح و کسانی آن را پذیرفته‌اند. دگراندیشان مسلمان که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، برای اثبات مدّعی خود به آیاتی چند از قرآن تمسک جسته‌اند. در کشور ما، این بحث در دوره‌ای بسیار در بین جوامع دانشگاهی و غیردانشگاهی مطرح گردید و کتب و سخنرانی‌های متعددی برای اثبات این بحث از دیدگاه اسلام و قرآن در دانشگاه‌ها به راه انداخته شد. برخی کتبی که در اثبات این مسئله منتشر شده عبارتند از: *صراط‌های مستقیم، فربه‌تر از ایدئولوژی، قبض و بسط تئوریک شریعت و مقالات و کتب دیگر*. در مقابل، مدافعان و دانشمندان دین اسلام در مجامع حوزوی و دانشگاهی دست به قلم بردند و در ردّ این دیدگاه، کتب و مقالات مختلفی منتشر و به جامعه عرضه کردند. از جمله بزرگان و اندیشمندانی که در آثار خود به این موضوع پرداخته‌اند، عبارتند از: آیات عظام جوادی آملی، سبحانی، ربانی، رشاد، محمد لگن‌هاوزن، سید حسن نصر، خسروپناه، لاریجانی و شهید مطهری. برخی آثاری که مستقیماً به نقد این دیدگاه پرداخته‌اند، می‌توان به این موارد اشاره

نمود: ۱- قرآن و سکولاریسم: محمدحسین قدردان قراملکی. ۲- از علم سکولار تا علم دینی: مهدی گلشنی. ۳- پلورالیسم دینی از منظر قرآن: علی اسلامی. ۴- قرآن، گفتار الهی: دکتر علی نصیری. ۴- صراط مستقیم: عباس نیکزاد. ۵- پلورالیسم دینی (مجموعه سخنرانی، گفتگو، مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها). در مجلات علمی - پژوهشی هم مقالات متعددی در نقد این دیدگاه نگاشته شده است. در این مقاله، کوشش ما بر آن است که ضمن نقل تعدادی از آیات مورد ادعای کثرت‌گرایان با توجه به تفاسیر منقول و کلمات صاحب‌نظران و اندیشمندان در این زمینه، پاسخ این اشکالات را بدهیم.

۱- مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث تفصیلی، لازم است سه اصطلاح به اختصار روشن گردد و آنگاه به بحث تفصیلی آن پرداخته شود.

الف) انحصار‌گرایی

بر اساس این دیدگاه، تنها یک دین حقیقت کامل دارد و بقیه مذاهب، هرچند ممکن است از حقیقت بهره‌ای داشته باشند، حق مطلق نیستند و پیروان واقعی آن دین حقیقی نیز به طور مطلق اهل نجات هستند، اما پیروان سایر مذاهب چنین فرجامی ندارند (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۹۱: ۷۴).

ب) شمول‌گرایی

شمول‌گرایی بر آن است که یک دین خاص، حق مطلق است و پیروان آن نجات می‌یابند، اما پیروان مذاهب دیگر نیز به اندازه انطباق با دین حق می‌توانند اهل نجات شوند (ر.ک؛ همان: ۷۶).

ج) کثرت‌گرایی

بر اساس دیدگاه کثرت‌گرایی، همه مذاهب همزمان از حقیقت و نجات‌بخشی یکسان برخوردارند. این دیدگاه، آموزه‌های گوناگون و گاه متناقض همه مذاهب را به صورت یکسان، صحیح و نیز پیروان همه مذاهب را اهل نجات می‌داند و تفاوتی بین مذاهب مختلف قائل نیست (ر.ک؛ همان: ۷۷). امروزه در جهان غرب، جان هیک به عنوان یکی از صاحب‌نظران در قلمرو فلسفه دین، مدافع و مروج این دیدگاه است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸۵). در جهان اسلام هم کسانی تحت تأثیر این تفکر قرار گرفته‌اند و خواسته‌اند برای اثبات این دیدگاه، از قرآن هم شواهدی جمع نمایند. آنها برای اثبات این دیدگاه به برخی از آیات الهی تمسک جسته‌اند که در ادامه به نقل و نقد آنها پرداخته خواهد شد.

۲- دلایل و مدعیات قرآنی کثرت‌گرایان و نقد آن

دگراندیشان مسلمان که تحت تأثیر اندیشه‌های وارداتی غرب قرار گرفته‌اند و به پذیرش دیدگاه کثرت‌گرایی قائل شده‌اند، برای اینکه بتوانند این تفکر را در بین جوامع اسلامی بیشتر تعمیم دهند و کسانی را با خود همراه نمایند، سعی در اثبات این نظریه از متون دینی از جمله قرآن داشته‌اند و به تعدادی از آیات قرآن مجید استناد جسته‌اند. در ادامه به آیاتی که مدعیان کثرت‌گرایی برای ادعای خود بدان استدلال نموده‌اند، نقل می‌کنیم و پس از طرح ادعای آنها، به نقد آن خواهیم پرداخت.

۱-۲) آیات اسلام

چندین آیه در قرآن هست که از آنها به آیات اسلام یاد می‌کنیم و در آنها کلمه «اسلام» و هم‌خانواده آن به کار رفته است. کثرت‌گرایان مدعی شده‌اند که این آیات دلالت بر مدعای آنها می‌نماید. این آیات به قرار ذیل می‌باشند:

الف) آیه اول:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾: پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما بیخشای، که تویی توبه‌پذیر مهربان ﴿البقره / ۱۲۸﴾.

ب) آیه دوم:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ و موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید، و اگر اهل تسلیمید، بر او توکل کنید ﴿یونس/۸۴﴾.

ج) آیه سوم:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾: امروز است که دین شما را تکمیل کردم، و نعمت خود بر شما تمام نمودم، و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم - و آنچه گفتیم حرام است در حال اختیار حرام است ﴿المائدة/۳﴾.

د) آیه چهارم:

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾: آیا این فاسقان غیر دین خدا را می‌طلبند با اینکه تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین چه به طوع و چه به کره تسلیم اویند و همه به سوی او بازمی‌گردند؟ ﴿آل عمران/۸۳﴾.

هـ) آیه پنجم:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است ﴿﴾
(آل عمران/۱۹).

۲-۱-۱ ادعای کثرت‌گرایان در ذیل این آیات

حقیقت دین اسلام که خداوند از انسان‌ها می‌خواهد، تسلیم است و لازم نیست که در قالب آیین خاصی باشد. در این آیات، اسلام درباره دیگر ادیان آسمانی به کار رفته است و در نتیجه، حقایق و نجات‌بخشی ادیان مزبور را ثابت می‌کند. برخی کلمات طرفداران پلورالیسم از این قبیل است:

«قرآن برخلاف ما که اسلام و مسلمانی را مخصوص خودمان گرفته‌ایم، گروندگان صالح دیگر پیغمبران را مکرر مسلمان می‌خواند. چطور می‌شود در نزد خدا فقط آیین امت آخرالزمان دین حساب شود، در حالی که از دیگر پیغمبران و کتب آنها همه جا تجلیل و تأیید به عمل می‌آید» (بازرگان، ۱۳۵۰: ۵۲).

دیگری آورده است: «شما اگر به تفسیر المیزان مرحوم علامه مراجعه کنید، خواهید دید که ایشان اسلام را درست به همین معنای اسلام واقعی که ما گفتیم، گرفته‌اند و گفته‌اند که منظور، حقیقت تسلیم در برابر خداوند است» (سروش، ۱۳۷۲: ۲۳۶).

۲-۱-۲ پاسخ‌های داده شده به این ادعا

اینکه ما بخواهیم برای پیشبرد هدفی که در ذهن داریم، متوسل به یکی از معانی واژه اسلام شویم و بگوییم که قرآن چنین حرفی را ثابت می‌کند، روش صحیحی نیست. تفسیر به رأی بوده که در روایات مورد نکوهش قرار گرفته شده است. واژه «اسلام» و هم‌خانواده آن در آیات مختلف قرآن به معانی متفاوتی آمده است. برای رد این مدعا، معانی مختلفی که آیات متضمن آن معانی است، در ادامه نقل می‌شود:

الف) انقیاد، تسلیم و خضوع

در برخی آیات ادعایی، مراد از اسلام، انقیاد، تسلیم و خضوع آمده است. در تفاسیر مختلف، ذیل آیه ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقره / ۱۲۸)، مراد از اسلام، تسلیم، خضوع و خلوص معنا شده است (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۱۹۰؛ شبر، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۵۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۱: ۲۰۴ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۹).

در آیه ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ (یونس/ ۸۴) (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲: ۴۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲۵؛ شبر، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۲۲۳ و مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۴: ۱۸۵) به همین معنا اشاره شده است.

ب) شریعت حضرت محمد (ص)

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ امروز است که دین شما را تکمیل کردم، و نعمت خود بر شما تمام نمودم، و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم- و آنچه گفتیم حرام است در حال اختیار حرام است- ﴿(المائده/۳).

در این آیه، اسلام با شأن نزولی که در ذیل آن نقل شده، به شریعت حضرت محمد و نیز نصب حضرت علی^(ع) به امامت در حجة الوداع اشاره دارد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۴۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲: ۴۱۳ و شبر، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۱۳۳).

ج) انقیاد و تأثر جبری و تکوینی موجودات از امر الهی

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ آیا این فاسقان غیر دین خدا را می‌طلبند با اینکه تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین چه به طوع و چه به کره تسلیم اویند و همه به سوی او بازمی‌گردند؟ ﴿(آل عمران/۸۳).

در این آیه، لفظ «أَسْلَمَ» صیغه ماضی است که ظهور دارد بر اینکه ساکنان زمین و آسمان در گذشته تسلیم خدا بوده‌اند و این تسلیمی که در سابق محقق شده، تسلیمی است تکوینی در برابر امر خدا، نه اسلام به معنای خضوع بندگی (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۱۹ و قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲۶). اگرچه برخی تفاسیر، «أَسْلَمَ» در این آیه را «دین اسلام» تفسیر نموده‌اند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۷۱).

د) معنای اسلام در آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾

«دین» در لغت به معنای «جزا» و در اصطلاح، به معنای «شریعت» آمده است و اسلام هم در لغت به معنای «تسلیم» و در اصطلاح، به معنای «شریعت» پیامبر می‌باشد. در معنای آیه، احتمالات مختلفی قابل تصور است که در ادامه ذکر می‌شود:

۱- در برخی تفاسیر، مراد از دین و اسلام در این آیه را همان معنای اصطلاحی گرفته‌اند (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۲: ۲۲۶؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۴۳؛ خانی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۰۸؛ حسینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۵۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۱۹۰؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۰۴). بنابراین، تحلیل هیچ‌گونه اشاره‌ای به دیگر ادیان در این آیه نمی‌باشد و این آیه اتفاقاً انحصارگرایی در دین اسلام را می‌رساند و نه کثرت‌گرایی را.

۲- معنای دومی که برای آیه متصور است، همان معنای لغوی در نظر گرفته شود؛ یعنی تسلیم در برابر حضرت حق که شمار دیگری از مفسران، از جمله علامه طباطبائی در *المیزان* این معنا را لحاظ کرده‌اند. اما بدین صورت هم نمی‌تواند مورد ادعای کثرت‌گرایان قرار گیرد؛ چراکه تسلیم در برابر حضرت حق در هر دوره و عصری با جلوهای تازه و نو نمایان می‌شود و مصداق پیدا کردن و تحقق حقیقت تسلیم، در گرو تسلیم انسان است به هر آنچه خداوند از او خواسته است. استاد مطهری می‌نگارد:

«اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست، بلکه منظور تسلیم خدا

شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان

دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته است و در این زمان، شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست حضرت خاتم‌الأنبیاء ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس» (مطهری، ۱۳۵۲: ۲۷۱).

بنابراین، گفتار مصداق حقیقی تسلیم را باید در عصر رسول خدا در اسلام محمدی^(ص) جستجو نمود، نه در سایر ادیان. علامه طباطبائی هم بدین معنا اشاره نموده‌اند و آورده‌اند: «تسلیم شدن به خدا در انجام شرایع او و اطاعت از او در آنچه که در هر عصری با زبان پیامبرش از بندگان می‌خواهد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۸۹). ایشان سپس ادامه داده‌اند:

«اما اختلافی که اهل کتاب، از یهود و نصارا در دین کردند، با اینکه کتاب الهی بر آنان نازل شده است و خدای تعالی، اسلام را برایشان بیان کرده بود، اختلاف ناشی از جهل نبود و چنان نبود که حقیقت امر برایشان مجهول بوده باشد و ندانسته باشند که دین خدا یکی است، بلکه این معنا را به خوبی می‌دانستند و تنها انگیزه آنان در این اختلاف، حسّ غرور و ستمگریشان بود و هیچ عذری ندارند و همین خود کفری است که به آیات مبین خدا ورزیدند، آیاتی که حقیقت امر را برایشان بیان کرد. آری، به آیات خدا کفر ورزیدند، نه به خود خدا، چون اهل کتاب خدای تعالی را قبول دارند و معلوم است که هر کس به آیات خدا کفر ورزد، خدا سریع‌الحساب است و به سرعت هم در دنیا و هم در آخرت به حسابش می‌رسد، او را در دنیا گرفتار خزی و ذلت و محروم از سعادت حیات می‌کند و در آخرت نیز به عذاب دردناک دچارش می‌سازد» (همان).

هـ) حاصل کلی آیات اسلام

حاصل آنچه در معانی واژه «اسلام» دریافت نمودیم، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در معنای این واژه، معانی متفاوتی در قرآن وجود دارد، لذا کسی نباید به سبب پیشبرد اهداف خویش یک معنا را بر قرآن تحمیل نماید که حاصل آن همان تفسیر به رأی خواهد بود. پس برای دریافت معنای درست هر یک از آیاتی که واژه «اسلام» و هم‌خانواده آن به کار رفته است، اصول و قواعد تفسیری برای دریافت معنای حقیقی آن در نظر گرفته شود.

۲-۲) آیات سوره کافرون

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ: بگو همان گروه کفر پیشه! من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید * و شما هم نخواهید پرستید آنچه را که من می پرستم * من نیز برای همیشه نخواهم پرستید آنچه را شما می پرستید * و شما هم نخواهید پرستید آنچه را من می پرستم. * دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم﴾ (الکافرون/۱-۶).

۲-۲-۱) ادعای کثرت گرایان در ذیل این سوره

کثرت گرایان با استناد به بخش پایانی سوره که می فرماید: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ﴾ مدعی هستند که پیام آیه این است که هر کس می تواند دین دلخواه خود را انتخاب کند و آن دین، عامل رستگاری وی می شود. برخی از کلمات آنها چنین است:

- «کافر و بی دین هم خودی است؛ قرآن فرمود: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ﴾ بنی آدم اعضای یکدیگرند» (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۷).

- «آیات قرآن صریحاً اصل عیسی به دین خود، موسی به دین خود را تأیید می کند و هرگز اهل کتاب یا حتی کافران و مشرکان را طرد نمی کند» (باقی، ۱۳۷۸: ۶).

۲-۲-۲) پاسخ های داده شده در باب این ادعا

در پاسخ به این ادعا، ابتدا شأن نزول آیه را بررسی می نماییم و آنگاه به گفتار برخی مفسران را ذیل آیه ملاحظه نموده، در نهایت، به روایات مراجعه می نماییم تا حقیقت مطلب روشن گردد.

الف) شأن نزول آیه

در نظر گرفتن قرائن کلام برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلایی در همه فرهنگ‌هاست و بخش مهمی از خطاها و نقصان‌هایی که در تفسیر قرآن رخ داده است، از بی‌توجهی یا کم‌توجهی به قرائن سرچشمه می‌گیرد (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۳۹). یکی از این قرائن در فهم آیات قرآن، مراجعه به شأن نزول آیات می‌باشد. در شأن نزول این آیه چنین وارد شده است:

«این سوره دربارهٔ چند نفر از صنایع و بزرگان قریش نازل شده است، چون آنها آمدند خدمت حضرت رسول (ص) و گفتند: ای محمد! تو دین ما را پیروی کن، ما هم دین تو را پیروی نموده، تو را در تمام کارهای خودمان شریک و سهیم می‌نماییم، یک سال تو خدایان ما را بپرست و یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم. پس اگر آنچه تو آورده‌ای، بهتر بود از آنچه در دست ماست که ما شرکت نمودیم در آن و حظّ و نصیب خود را از آن دریافت کرده‌ایم و اگر آنچه در دست ماست، (از بُت‌پرستی) بهتر باشد، از دین تو، تو در امر ما شرکت کرده، حظّ و نصیب خود را از آن گرفته‌ای. پس آن حضرت فرمود: پناه می‌برم بر خدا که برای او شریکی قائل بشوم و غیر او را شریک او گردانم. گفتند: بیا بعضی از خدایان ما را استلام کن و دست بر آنها بزن، ما تو را تصدیق نموده، خدای تو را می‌پرستیم. فرمود: صبر کنید تا ببینم چه دستوری از خدایم می‌رسد. پس نازل شد: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...﴾. پس پیغمبر (ص) برگشت به مسجدالحرام و در آن پُر بود از قریش. پس بر سر ایشان ایستاد و سوره را تا آخر قرائت فرمود و چون از خواندن سوره فارغ شد. قریش از او مأیوس و ناامید شدند و او را با اصحاب وی اذیت و شکنجه نمودند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۷: ۳۲۲).

آنچه از شأن نزول آیه دریافت می‌شود، در واقع، در مقابل پیشنهاد پلورالیستی که به پیامبر دادند، حضرت از آنها بی‌زاری جسته و پیام سوره در واقع، دعوت به توحید است. آیت‌الله جوادی آملی بیان داشته‌اند:

«بعضی خواسته‌اند از این سوره استفاده کنند که هر کس به دین خود پایبند باشد و رسول خدا هم به دین خود پایبند باشد، پس دین هر کس حقّ

است. در حقیقت، این آیات در مقام ردّ تکثرگرایی است نه اثبات آن؛ به عبارت دیگر، قرآن نمی‌گوید هم دین شما حق است و هم دین من و در نتیجه، کثرت حق باشد، بلکه کثرت‌گرایی را نفی می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

ب) آیه در مقام تهدید

این آیه در واقع، تهدیدی است که خدا و رسول نسبت به کفار کرده‌اند، نه اینکه دین و آیین ایشان را تصدیق و امضاء نموده باشند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۴۲؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲: ۳۳۲؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۸: ۳۹۲؛ خانی، ۱۳۷۲، ج ۱۴: ۶۴۲ و مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۸: ۶۱۸). نظیر این آیه در دیگر آیات قرآن ملاحظه می‌شود: ﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ...: پس هر چه را غیر از او می‌خواهید، بپرستید﴾ (الزمر/۱۵) و آیه ﴿وَإِنْ كَذَّبُواكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ: یا محمد (ص) اگر کفار تو را تکذیب نمودند بگو: رفتار من برای خودم و رفتار شما برای شما باشد. شما از رفتار من بیزار و من از رفتار شما بیزارم﴾ (یونس/۴۱).

ج) روایت

روایاتی که ذیل آیات از رسول خدا و ائمه معصومین نقل شده‌اند، در واقع، تفسیر آیات هستند که باید در نظر گرفته شود تا حقیقت معنای آیه دریافت گردد. در تفاسیر روایی، روایاتی نقل شده که در آنها برائت از شرک را تأیید می‌کند؛ از جمله: «و عن فروة بن نوفل الأشجعی عن أبيه أنه أتى النبي (ص) فقال جئت يا رسول الله لتعلمني شيئاً أقوله عند منامي، قال: إذا أخذت مضجعتك فاقراً ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ ثم نِم على خاتمتها فإنها براءة من الشّرك» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۶۸۶). آنچه در پایان آیه می‌فرماید که سوره ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ را بخوان و با آیه پایانی آن بخواب؛ زیرا آن برائت از شرک است.

نتیجه کلی

حاصل آنکه، آنچه از شأن نزول و روایت منقول آمد، چیزی است غیر از مدّعی کثرت‌گرایان. این سوره در ردّ کثرت‌گرایی است نه اثبات آن.

۳-۲) آزادی در انتخاب دین

مدّعیان پذیرش کثرت‌گرایی در قرآن به آیات ذیل استناد جسته‌اند:

الف) آیه اول:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: به درستی کسانی که مؤمن‌اند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند هر کدام به خدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند پاداش آنها پیش پروردگارشان است نه بیمی دارند و نه غمگین شوند ﴿البقره/۶۲﴾.

ب) آیه دوم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: به درستی منافقینی که به ظاهر ایمان آوردند و آنان که یهودی‌گری را اختیار کردند و همچنین بی‌دینان و نصارا هر کدام از آنان به خدا و روز جزا ایمان صحیح بیاورند و عمل صالح کنند، ترسی بر ایشان نیست و (خداوند از کفر قبلیشان می‌گذرد) در آخرت اندوهی ندارند ﴿المائدة/۶۹﴾.

اینان مدّعی شده‌اند که ایمان به خدا و آخرت و نیز عمل صالح، معیار حقانیت و نجات انسان است و چون ایمان و عمل صالح در دیگر ادیان یافت می‌شود، پس همه ادیان بر حق‌اند.

در آیاتی مانند آیه ۶۲ سوره بقره و ۶۹ سوره مائده، معیار هدایت و رستگاری تنها سه چیز دانسته شده است: ایمان به خدا، ایمان به معاد و عمل صالح. بنابراین، پذیرش دین خاص،

مانند اسلام در این آیات مورد توجه قرار نگرفته است و در صورت لزوم می‌باید به آن اشاره می‌شد، وگرنه اغرا به جهل لازم می‌آید که از خداوند حکیم و عالم محال است. بنابراین، ادیان گوناگون در صورت داشتن این سه رکن، اهل هدایت و رستگاری هستند (ر.ک؛ اسلامی، ۱۳۸۹: ۸۸).

تفسیر نمونه ادعای مدعیان را چنین نقل شده است:

«بعضی از بهانه‌جویان، آیه ۶۹ سوره مائده را دستاویزی برای افکار نادرستی از قبیل صلح کُل و اینکه پیروان هر مذهبی باید به مذهب خود عمل کنند، قرار داده‌اند. آن‌ها می‌گویند بنا بر این آیه، لازم نیست یهود و نصاری و پیروان ادیان دیگر، اسلام را پذیرا شوند. همین قدر که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، کافی است» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۸۴).

۲-۳-۱) پاسخ‌های داده شده به این ادعا

پاسخ به این ادعا را مطابق قواعد تفسیری پی می‌گیریم؛ اول مراجعه به شأن نزول نقل شده در باب آیه و آنگاه روش تبیینی.

الف) مراجعه به شأن نزول آیه

این آیه ناظر به سؤالی است که برای بسیاری از مسلمانان در آغاز اسلام مطرح بود. آنها در فکر بودند که اگر راه حق و نجات، تنها اسلام است، پس تکلیف نیاکان و پدران ما چه می‌شود؟ آیا آنها به خاطر درک نکردن زمان پیامبر اسلام و ایمان نیاوردن به او مجازات خواهند شد؟ در اینجا آیه فوق نازل گردید و اعلام داشت هر کسی که در عصر خود به پیامبر برحق و کتاب آسمانی زمان خویش ایمان آورده است و عمل صالح کرده، اهل نجات است و جای هیچ گونه نگرانی نیست. بنابراین، یهودیان مؤمن و صالح‌العمل قبل از ظهور مسیح، اهل نجات هستند، همان‌گونه که مسیحیان مؤمن قبل از ظهور پیامبر اسلام (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۸۴). چنانچه در شأن نزول آیه وارد شده است که:

«در مجلسی در حضور پیامبر، سلمان بعد از اینکه به دین اسلام مشرف شد، از کسی که نتوانسته بود پیامبر اسلام را درک کند و انتظار ظهور پیامبر را کشیده بود، ولی قبل از درک رسول خدا از دنیا رفته بود، سؤال نمود که کسی از حاضران به سلمان گفت: آنها اهل دوزخ‌اند! این سخن بر سلمان گران آمد؛ زیرا او یقین داشت اگر آنها پیامبر را درک می‌کردند، از او پیروی می‌کردند. اینجا بود که آیه مورد بحث بر پیامبر نازل گردید و اعلام داشت: آنها که به ادیان حق ایمان حقیقی داشته‌اند و پیغمبر اسلام را درک نکرده‌اند، اجر و پاداش مؤمنان را خواهند داشت» (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۱۲).

از شأن نزول منقول در ذیل آیه به دست می‌آید که این آیه مربوط به مسلمانان و از سوی دیگر، ناظر به اهل کتابی است که پیش از ظهور اسلام در دین خود، ارکان توحید، معاد و عمل صالح را داشتند و پیش از ظهور اسلام از دنیا رفتند و ربطی به حقانیت ادیان گوناگون ندارد و نمی‌تواند مستند کثرت‌گرایان قرار گیرد.

ب) خلط بین صراط مستقیم و رفع عقاب

بین حق بودن یک دین و در صراط مستقیم گام برداشتن پیروان آن دین با رفع عقاب (حزن و خوف) نباید خلط کرد. آنچه از آیه فوق مستفاد می‌شود، نه صحه گذاشتن قرآن کریم بر طریق اهل کتاب و صراط مستقیم خواندن آن، بلکه دلالت بر رفع عقاب در روز قیامت از اهل کتاب و حداکثر دلالت بر اعطای ثواب و پاداش به مؤمنان اهل کتاب است که در دنیا به خاطر روشن نشدن نور اسلام بر دین خود باقی می‌مانند، با این شرط که در اعتقادات خود، مثل اکثر مسیحیان و یهودیان امروزه دچار شرک نشدند و از نظر اخلاقی نیز اعمال صالح انجام دادند. شهید مطهری می‌گوید:

«باید بگوییم که عدالت و نیکوکاری، حتی از مردمان کافر به خدا و قیامت هم مقبول است. بنابراین، کسانی که منکر خدا و قیامت هستند، ولی خدمات بزرگ فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بشریت تقدیم می‌دارند، دارای اجر بزرگی خواهند بود» (مطهری، ۱۳۵۲: ۲۷۹).

در تفسیر نمونه، ذیل آیه در پاسخ اشکال فوق آمده است:

«به خوبی می‌دانیم که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، قرآن در آیه ۸۵ سوره آل عمران می‌گوید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ: هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند پذیرفته نخواهد شد﴾ (آل عمران / ۸۵). به علاوه، آیات قرآن پُر است از دعوت یهود و نصاری و پیروان دیگر ادیان به سوی این آیین جدید اگر تفسیر فوق صحیح باشد، با بخش عظیمی از آیات قرآن تضاد صریح دارد. بنابراین، باید به دنبال معنی واقعی آیه رفت. در اینجا دو تفسیر از همه روشن‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد:

«الف) اگر یهود و نصاری و مانند آنها به محتوای کتب خود عمل کنند، مسلماً به پیامبر اسلام (ص) ایمان می‌آورند؛ چراکه بشارت ظهور او با ذکر صفات و علائم مختلف در این کتب آسمانی آمده است؛ مثلاً قرآن در آیه ۶۸ سوره مائده می‌گوید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ: ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید.﴾ (ب) این آیه ناظر به سؤالی است که برای بسیاری از مسلمانان در آغاز اسلام مطرح بوده، آنها در فکر بودند که اگر راه حق و نجات تنها اسلام است، پس تکلیف نیاکان و پدران ما چه می‌شود؟ آیا آنها به خاطر درک نکردن زمان پیامبر اسلام و ایمان نیاوردن به او مجازات خواهند شد؟ در اینجا آیه فوق نازل گردید و اعلام داشت هر کسی که در عصر خود به پیامبر برحق و کتاب آسمانی زمان خویش ایمان آورده است و عمل صالح کرده، اهل نجات است و جای هیچ گونه نگرانی نیست. بنابراین، یهودیان مؤمن و صالح‌العمل قبل از ظهور مسیح، اهل نجات هستند، همان‌گونه که مسیحیان مؤمن قبل از ظهور پیامبر اسلام بودند. این معنی از شأن نزولی که برای آیه فوق ذکر شده، استفاده می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۸۴-۲۸۵).

پاسخ آیت‌الله جوادی آملی در جواب کسانی که به این آیه برای توضیح و تصحیح

پلورالیزم استناد کرده‌اند، چنین است:

«آیه در مقام بیان یک اصل کلی است و آن اینکه آنچه که موجب نجات انسان در قیامت است، اعتقاد به اصول دین خاتم^(ص)، یعنی اسلام و عمل به احکام آن می‌باشد؛ یعنی چه مؤمنان و چه یهودی‌ها و چه نصاری و چه صابئان، هر کسی که به خدا و قیامت معتقد است و عمل صالح انجام دهد، اجر او نزد خدا محفوظ و از خوف و حزن مصون می‌باشد. اما اینکه آیه می‌فرماید، اعتقاد به اصول خاتم موجب نجات انسان است و نه اعتقاد به هر دینی، برای این است که اولاً خدا در آیات قرآن، اهل کتاب را مورد نکوهش قرار داده است و فرموده با آنها نبرد کنید تا ایمان آورده یا جزیه پرداخت کنند: ﴿فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾. با کسانی که از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانید، حرام نمی‌دانند و متدین به دین حق نمی‌گردند پیکار کنید تا با خواری به دست خود جزیه بدهند﴾ (التوبه/۲۹). ثانیاً فرمود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ اگر کسی غیر از اسلام دینی را بخواهد از او پذیرفته نیست﴾ (آل عمران/۸۵). بنابراین، کسی اهل نجات است که مسلمان باشد؛ یعنی به اصول سه‌گانه دین معتقد باشد و عمل صالح انجام دهد. در واقع، آیه در مقابل کسانی که می‌گویند ادعای اسلامیت کافی است، می‌گوید ادعای اسلامیت یا یهودیت کافی نیست. ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ *وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا﴾: به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود؛ و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت. *و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.﴾ (النساء/۱۲۳-۱۲۴). بنابراین، با ادعای دینداری، انسان اهل نجات نخواهد بود، مگر اینکه عوامل و موجبات نجات را فراهم کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۲۵).

۴-۲) اکراه نداشتن در پذیرفتن دین

مدعیان پذیرش کثرت‌گرایی در قرآن به آیه ۲۵۶ از سوره بقره استناد کرده‌اند و مدعی هستند که در پذیرش دین، اکراهی نیست و این همان کثرت‌گرایی و قبول آن در قرآن می‌باشد: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ هیچ اکراهی در این دین نیست، همانا کمال از ضلال متمایز شد، پس هر کس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، بر دستاویزی محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است و خدا شنوا و دانا است ﴿البقره/۲۵۶﴾.

۴-۲) پاسخ‌ها

پاسخ‌های به این شبهه را در دو ساحت پی می‌گیریم. ساحت اول، مراجعه به شأن نزول منقول آیه و ساحت دوم، بحث تفسیری است.

الف) شأن نزول آیه

این آیه دربارهٔ مردی از انصار نازل شد که غلامی سیاه‌رنگ به نام «صبیح» داشت و این مرد غلامش را به پذیرفتن اسلام مجبور می‌کرد که این آیه نازل شد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۱۳).

آنچه از شأن نزول آیه استفاده می‌شود، این است که آیه درصدد بیان روش مواجهه با پذیرش دین است، نه اینکه بخواهد ادیان دیگر را تأیید نماید.

ب) دین با دلایل عقلی نه اجبار

این آیه پیامی عام و جهان‌شمول و انسانی دارد و آن اینکه دین یک مسئله اعتقادی و قلبی است و اکراه و اجبار در آن محال است و بنده مختار و مخیر است که هم دلیل روشنی بر رد جبریتون می‌باشد که گفته‌اند: «انسان در قبول اسلام یا کفر و یا عبادات و معاصی و سایر

افعال مجبور است». در عین حال، ذیل آیه به انضمام آیه بعد از آن، حجت آشکاری است بر ردّ مفوضه که گفته‌اند: «بعد از خلقت انسان، همه امور به اراده و اختیار انسان تفویض شد و خداوند به کناری رفت و انتظار می‌کشد تا روز قیامت»؛ زیرا که ذیل آیه و مابعد آن مشعر به ولایت و سنت الهی است که هیچ چیزی از تحت مالکیت و سیطره الهی خارج نمی‌باشد؛ به عبارتی، همان‌گونه که اجبار و اکراهی در ایمان آوردن انسان‌ها نمی‌باشد، در عین حال، نمی‌توانند از تحت مالکیت و سیطره الهی خارج گردند، بلکه بر مبنای سنت الهی، کسانی که رویگردان از کفر و طاغوت شوند و به خدا ایمان آورند، به مقتضای نظام علی و معلولی، به دستاویزی استوار چنگ زده‌اند که زمینه را برای هدایت بعدی و نجات از تاریکی‌ها به سوی روشنایی هموار کرده‌اند و به عکس، کسانی که با آن همه ادله روشن و آشکار، باز هم کفر ورزیده‌اند، بر اساس همان سنت الهی از روشنایی به سوی تاریکی‌ها سوق داده می‌شوند. پس انسان با وجود قدرت انتخاب در نتیجه‌گیری و حاصل انتخاب خود، هیچ قدرتی ندارد، بلکه تابع سنت الهی است. در نتیجه، می‌توان از مجموع دو آیه، اصلی را استظهار نمود که در لسان ائمه هدی^(ع) نیز جاری است که: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲: ۱۶۵-۱۸۱).

شهید مطهری آورده‌اند: «این آیه بدین معنا نیست که دین خدا در هر زمان، متعدّد است و ما حق داریم هر کدام را که بخواهیم، انتخاب کنیم. چنین نیست! در هر زمانی یک دین حق وجود دارد... در این زمان، اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بجوید، باید از دستورهای دین او راهنمایی بجوید» (مطهری، ۱۳۵۲: ۲۷۰).

۲-۵) تعلق اراده الهی به تکثر ادیان

مدعیان کثرت‌گرایی به گروهی از آیات استناد جسته‌اند و مدّعی هستند که اراده الهی به تکثر ادیان تعلق گرفته است. این آیات به قرار ذیل می‌باشد:

الف) آیه اول

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ: برای هر ملتی از شما انسان‌ها، شریعتی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست همه شما را امتی واحد می‌کرد- و در نتیجه یک شریعت برای همه ادوار تاریخ بشر تشریح می‌کرد- و لیکن خواست تا شما امت‌ها را با دینی که برای هر فرد فردتان فرستاده بیازماید، بنابراین به سوی خیرات از یکدیگر سبقت بگیرید﴾ (المائده/۴۸).

ب) آیه دوم

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ: اگر خدا می‌خواست می‌توانست همه را امتی واحد قرار دهد، اما (سنتش بر این قرار گرفته که) هر کس را بخواهد در رحمتش داخل سازد و ستمگران هیچ سرپرست و یآوری نداشته باشند﴾ (الشوری/۸).

ج) آیه سوم

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ: اگر پروردگارت خواسته بود همه مردم را یک امت کرده بود، ولی پیوسته مختلف خواهند بود * مگر کسانی که پروردگارت به ایشان رحمت آورده و برای رحمت خلقشان کرده است﴾ (هود/۱۱۸-۱۱۹).

(د) آیه چهارم

﴿وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...﴾ و برای هر جمعیتی وجهه و قبله‌ای است که بدان رو می‌کند، پس به سوی خیرات هر جا که بودید سبقت بگیرید ﴿(البقره/۱۴۸)﴾. مدّعیات پذیرش کثرت‌گرایی با استناد به این آیات می‌گویند که خداوند برای هدایت انسان‌ها شرایع و انبیای گوناگون فرستاده است و در واقع، چنین کثرتی را خود خواسته است. برخی از کلمات آنها بدین قرار است:

«اولین کسی که بذر پلورالیسم را در جهان کاشت، خود خداوند بوده که پیامبران مختلف فرستاد و بر هر کدام ظهوری کرد و هر یک را در جامعه‌ای مبعوث و مأمور کرد و بر ذهن و زبان هر یک تفسیری نهاد و چنین بود که کوره پلورالیسم گرم شد» (سروش، ۱۳۷۷: ۱۸).

کلمات اینها در این مسئله زیاد است که به همین اکتفا می‌شود.

۲-۵-۱) پاسخ‌های داده شده از آیات چهارگانه فوق

با توجه به آیات پیشین به نقد آن از منابع تفسیری می‌پردازیم:

الف) پاسخ منقول از علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۴۸ سوره مائده با اشاره به آیه ﴿وَلَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾ (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند، ﴿(الزخرف/۳۳)﴾، بیان نموده‌اند که مراد این است که از نظر اعتبار، آنها را امتی واحد کند، به طوری که استعداد همه آنها برابر باشد و در نتیجه، نزدیک به هم بودن درجات آنها همه بتوانند یک شریعت را قبول کنند. پس جمله ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾

لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً ﴿ از قبیل به کار بردن علت شرط است در جای خود شرط تا معنا و مطلب بهتر در ذهن شنونده جای گیرد و بهتر بتواند جزای شرط را که همان جمله ﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ است بهتر بفهمد و حاصل معنا این است که اگر ما به علت اختلاف امت‌ها شرایع مختلفی تشریح کردیم، برای این بود که شما را در شریعتی که دادیم، بیازماییم و ناگزیر این عطاهایی که جمله «آتیکم» به آن اشاره دارد، با یکدیگر و در امت‌های مختلف خواهد بود و قطعاً منظور از این عطایا، مسکن و زبان و رنگ‌های پوست بدن امت‌ها نیست، برای اینکه اگر چنین چیزی منظور بود، باید در یک زمان برای چند قوم که چند رنگ پوست داشتند، چند شریعت تشریح کرده باشد، در حالی که سابقه ندارد که خدای عزّ و جلّ در یک زمان دو یا چند شریعت تشریح کرده باشد. پس معلوم می‌شود منظور اختلاف استعدادها به حسب مرور زمان و ارتقای انسان‌ها در مدارج استعداد و آمادگی است و تکالیف الهی و احکامی که او تشریح کرده، چیزی جز امتحان الهی انسان‌ها در مواقف مختلف حیات نیست یا به تعبیر دیگر؛ تکالیف الهی وسیله‌هایی است برای به فعلیت درآوردن استعداد انسان‌ها در دو طرف سعادت و شقاوت (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۷۷).

ب) شواهد داخلی آیه

در این آیه (المائده/۴۸)، اشاره به موقعیت قرآن بعد از ذکر کتب پیشین انبیای شده است. «مهمین» در اصل به معنی چیزی است که حافظ، شاهد، مراقب، امین و نگهدارنده چیزی باشد و از آنجا که قرآن در حفظ و نگهداری اصول کتاب‌های آسمانی پیشین، کاملاً مراقب است و آنها را تکمیل می‌کند، لفظ «مهمین» بر آن اطلاق شده است و می‌فرماید: «ما این کتاب آسمانی را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق کرده (و نشانه‌های آن، بر آنچه در کتب پیشین آمده، تطبیق می‌کند) و حافظ و نگاهبان آنهاست: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۰۱).

ج) دقت در آیات پیشین

دقت در آیات پیشین، نادرستی تکثرگرایی را نشان می‌دهد؛ زیرا در آیات قبل، خداوند به سبب ایمان نیاوردن کافران اهل کتاب، به پیامبر تسلی می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا... هان ای رسول! بعضی از افرادی که قبلاً گفته بودند ما ایمان آوردیم و سپس به سوی کفر شتافتند تو را اندوهگین نسازد که این اظهارشان زبانی است و دل‌هایشان ایمان نیاورده است...﴾ (المائده/۴۱).

۲-۶) آیات صراط در قرآن

مدعیات کثرت‌گرایی به آیاتی استناد جسته‌اند که ما نام «آیات صراط مستقیم» را بر آنها نهاده‌ایم. در ادامه، این آیات نقل می‌شود.

۲-۱۶) آیات

الف) آیه اول

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ پس تو به آنچه وحی به سویت شده، تمسک کن که تو بر صراطی مستقیم هستی ﴿(الزخرف/۴۳).

ب) آیه دوم

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که تو به درستی و به یقین از مرسلین هستی و بر صراط مستقیم قرار داری ﴿(یس/۳-۴).

ج) آیه سوم

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ابراهیم پیشوایی فرمانبر خدا بوده و از مشرکان نبود * سپاس‌دار نعمت‌های خدا بود که وی را برگزید و به راه راست هدایتش کرد ﴿(النحل/۱۲۰-۱۲۱).

د) آیه چهارم

﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ تا خداوند آثار گناهی که بدهکار مشرکین بودی (و به خاطر آن تو را مستحق آزار و شکنجه می‌دانستند) از دل‌های آنان بزدايد، چه گذشته‌ات و چه آینده‌ات را و نعمت خود بر تو تمام نموده، به سوی صراط مستقیم رهنمونت شود ﴿(الفتح/۲).

۲-۶-۲) ادعای مطرح از سوی کثرت‌گرایان در محور این آیات

از جمله ادعاهای مدعیان کثرت‌گرایی، استناد به آیات صراط مستقیم می‌باشد که در مقاله‌ای به طور مستقل به تبیین و ارزیابی آیات صراط مستقیم در قرآن پرداخته شده است (ر.ک؛ صدری‌فر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۲۲). اینها مدعی شده‌اند که قرآن کریم بر پلورالیسم دینی مهر تأیید زده است و برای اثبات مدعای خود به آیاتی که در آنها واژه صراط به صورت نکره به کار رفته، استناد جسته‌اند و نکره بودن را دلیل بر تعدد صراط و در نتیجه، تأیید کثرت‌گرایی و پلورالیسم دینی دانسته‌اند: «این نکته را باید به گوش جان شنید و تصویر و منظر را باید عوض کرد و به جای آنکه جهان را واجد یک خط راست و صد خط کج و شکسته ببینیم، باید آن را مجموعه‌ای از خطوط راست دید که تقاطع‌ها، توازی‌ها و تطابق‌هایی با هم پیدا می‌کنند، بل حقیقت در حقیقت غرقه شد و آیا اینکه قرآن پیامبران را بر صراطی مستقیم (صراط مستقیم)، یعنی یکی از راه‌های راست نه تنها صراط مستقیم (الصراط المستقیم) می‌داند، به همین معنا نیست» (سروش، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

۲-۶-۳) پاسخ‌های داده شده به این ادعا

برای پاسخ به این ادعاها، بحث را در چند ساحت پی می‌گیریم:

الف) کاربرد نداشتن واژه «صراط» به صورت جمع

یکی از دلایلی که صراط یکی بیشتر نمی‌تواند باشد، آن است که در چهل و پنج موردی که واژه صراط به کار رفته، هیچ‌گاه این واژه به صورت جمع استعمال نشده است. اما در مقابل، «سبیل» که جمع آن «سبیل» است، به کار رفته است. در آیه ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها ای دیگر! که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید ﴿(الأنعام/۱۵۳).

در این آیه، صراط که منظور از آن راه خداست، به صورت مفرد آمده است و «سبیل» که منظور راه‌های دیگر است، به صورت جمع آمده که مفهوم آن این است که راه خدا فقط یک راه است، ولی راه‌های دیگر، متفاوت و چندین و چند راه است. مسلم است که خط مستقیم میان دو نقطه بیش از یکی نمی‌تواند باشد که در عین حال نزدیکترین هم هست. صراط مستقیم خدا هم یکی بیش نیست و این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی کثرت‌گرایی دینی را نفی می‌کند و سخن کسانی را که تمام ادیان را در هر زمانی قابل پیروی و نجات‌دهنده می‌دانند، باطل می‌شمارد (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۳: ۵۸۷).

ب) تنوین تفخیم نه تنکیر

مدعیان صراط‌ها به تعدادی از آیات استناد جسته و مدعی شده‌اند که تنوین در این آیات تنوین تنکیر است و نکره بودن را دلیل بر این معنا گرفته‌اند که این آیات بر صراط‌ها دلالت دارند، نه صراط. در ادامه، به ذکر این آیات و پاسخ هر یک به صورت موردی می‌پردازیم.

۱- آیه اول

﴿... وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (المائدة/۱۶).

مرحوم علامه در *الميزان* این اشکال و پاسخ را مطرح کرده‌اند که عیناً نقل می‌شود: «اگر صراط مستقیم چنین صراطی بود، جا داشت همه جا مانند سوره «حمد» به صورت معرفه یعنی الصراط المستقیم بیاید، در حالی که در آیه مورد بحث نکره آمده، فرموده: ﴿وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ معلوم می‌شود صراط مستقیم، آن طور که شما گفتید یک صراط نیست، در پاسخ می‌گوییم، نکره آوردن کلمه همه جا به منظور این نیست که بفهماند کلمه مصادقی نامعین از مصادیق متعدّد است، بلکه گاه می‌شود که نکره آوردن صرفاً به منظور تعظیم و بزرگداشت مطلب است و در آیه مورد بحث، قرینه مقام دلالت دارد بر اینکه منظور همین تعظیم است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۰۲).

۲- آیه دوم

﴿يَسْ * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ (یس/۱-۴).

تنوین در صراط برای تفخیم است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۳۸۵). ذکر صراط به صورت نکره به سبب دلالت بر عظمت راه است و صفت استقامت توضیحی است، چون در کلمه صراط، استقامت خوابیده، صراط به معنای راه روشن و مستقیم است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۹۰).

۳- آیه سوم

﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس/۶۱).

در کتب مختلف تفسیری، تنوین را ذیل این آیه برای بیان مبالغه، تعظیم و تفخیم دانسته‌اند که برخی عبارات در اینجا نقل می‌شود: «وَالتَّنْكِيرُ لِلْمَبَالِغَةِ وَالتَّعْظِيمِ» (آلوسی،

۱۴۱۵ ف.، ج ۱۲: ۴۰)، «أو للتبعيض» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق.، ج ۴: ۲۷۲)، «والتنكير للتفخيم» (حقی بروسوی، بی تا، ج ۷: ۴۲۲ و درویش، ۱۴۱۵ق.، ج ۸: ۲۱۹).

۴- آیه چهارم

﴿... يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (البقره/۱۴۲).

در اینجا صراط، نکره آمده است، چون استعداد امت‌ها برای هدایت به سوی کمال و سعادت و یا به عبارتی، برای رسیدن به صراط مستقیم مختلف است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۸۱ و داورپناه، ۱۳۷۵: ۲۲۵).

ج) الله صفت صراط

﴿...وَأَنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (الشوری/۵۲-۵۳).

در این آیه، «صراطِ الله»، بدل «صراطِ مُسْتَقِيمٍ» است (ر.ک؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۷: ۱۴۵) و صراط مستقیم را (که رسول خدا^(ص) مردم را به سویش دعوت می‌کند)، بیان می‌نماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۱۵).

د) معرفه (الصراط)، نظام تشریح و نکره (صراط)، نظام تکوین

در آیاتی که صراط مستقیم به صورت معرفه آمده، اشاره به نظام تشریح دارد و در آنها که نکره هستند، اشاره به نظام تکوین دارند. علامه جوادی آملی در تفسیر سوره حمد آورده‌اند: «هدایتی که در آیه کریمه (اهدنا الصراط المستقیم)، از خدای سبحان مسئلت می‌شود، هدایت تکوینی است نه تشریحی؛ زیرا گوینده آن (نمازگزار یا قاری قرآن) پس از شناخت خدا، دریافت معارف و احکام دین و گرویدن به آن، از خداوند هدایت می‌طلبد. پس او در پی کسب و تحصیل حاصل نیست، بلکه او هدایتی نورانی می‌طلبد که در پرتو آن، هم راه را به خوبی ببیند و هم پرتگاه‌های اطراف آن را بشناسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۵۹).

ایشان همچنین ذیل آیه ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ
بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود/۵۶) آورده‌اند:

«در این آیه، کلمه «صراط» نکره است، ولی در سوره فاتحه کتاب، کلمه صراط
معرفه است و فرق آن است که گرچه در نظام تکوین همگان بر مسیر راست هستند
و در این راه مستقیم، هم اهل استقامت هستند، چون زمام آنها در همه شئون
حرکت و انحاء تحوّل به دست خدایی است که جز در راه راست کاری نمی‌کند، ولی
در نظام تشریح، برخی برابر دستورهای دینی عمل می‌کنند و برخی از آن با افراط یا
تفریط منحرف می‌شوند که از صالحان راست‌کردار به سالکان صراط مستقیم یاد شده
است و از ظالمان زشت‌رفتار به «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «الضَّالِّينَ». گرچه نظام تشریح
بر تکوین تکیه دارد، ولی عین آن نیست. از این رو، نظام تشریح، راه مخصوصی است
که در سوره فاتحه از آن به صورت معرفه (الصراط) یاد شد و از راه تکوین که طریق
خاص نیست، به طور نکره (صراط) تعبیر شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶:
۳۰۸).

ه) استعمال مشارک‌الیه مفرد

یکی از قرینه‌هایی که ما را به این مطلب دلالت می‌نماید بر اینکه صراط یکی بیش نیست،
حرف اشاره «هذا» می‌باشد. در مجموع آیات صراط مستقیم، تنها حرف اشاره‌ای که به‌کار
رفته، «هذا» است که مفرد است و این بیانگر آن است که صراط مستقیم یکی بیش نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل عمران/۵۱ و مریم/۳۶).

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الحجر/۴۱).

﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس/۶۱).

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الزخرف/۶۱).

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الزخرف/۶۴).

﴿وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ (الأنعام/۱۲۶) (ر.ک؛ صدیقی فر، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۲۲).

۷-۲) کثرت‌شاهدان در قیامت

برخی مدعیان کثرت‌گرایی در ذیل آیه ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾: چه حالی خواهند داشت؟ در آن روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را نیز به عنوان گواه بر این امت حاضر سازیم؟ ﴿(النساء/۴۱)﴾، مدعی شده‌اند که تأیید ضمنی ادیان دیگر و قبول کثرت‌ادیان از این حقیقت هم برمی‌آید که در قرآن بارها چنین تعبیر و توصیف شده است که در قیامت از هر امتی شاهدی که انبیاء و پیشوایان آن امت هستند، در عرصه محشر حاضر می‌گردند و حضرت رسول (ص) هم شاهد امت اسلام است. از این آیات چنین برمی‌آید که ایمان و کفر، ملل و نحل بسیار دارند و همه دین‌ها به یک دین جهانی (اسلام) تبدیل نگردیده است (ر.ک؛ خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۵۴۸-۵۴۹).

۱-۷-۲) پاسخ

قبل از ورود به پاسخ این مسئله، نکته‌ای قابل ذکر است و آن اینکه کثرت به دو گونه قابل تصوّر است:

الف) کثرت طولی؛ بدین معنا که شرایع آسمانی گوناگونی در دوران حیات بشر، یکی پس از دیگری ظهور کرده‌اند و خاتم آنها هم شریعت حضرت محمد (ص) می‌باشد. کثرت بدین معنا قابل قبول و پذیرش می‌باشد.

ب) کثرت عرضی؛ یعنی اینکه ما در یک زمان و در عرض هم، همه یا مجموعه‌ای از شرایع آسمانی را حجت بدانیم و ناسخ بودن اسلام نسبت به شرایع پیشین را باور نداشته باشیم (ر.ک؛ اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۹).

حال به متن آیه مراجعه می‌نماییم. در این آیه، منظور از کلمه «شاهد» اول، هر پیامبری است که قبل از پیغمبر اسلام (ص) بوده است و مقصود از کلمه «شاهد» دوم، پیامبر اسلام می‌باشد و کلمه «هؤلاء» اشاره به امت آن حضرت است (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۲۸).

بنابراین، کثرتی که در آیه می‌باشد، کثرت طولی است. پیامبر هر امتی گواه امت خویش است. جمله «وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» که پیامبر اکرم را گواه پیامبران و شهید بر شاهدان معرفی کرده، نشان برتری اسلام بر همه ادیان آسمانی و تفوق پیامبر آن بر دیگر پیامبران است، چنان که قرآن کریم مهیمن بر دیگر کتب آسمانی است و این با مبانی پلورالیسم دینی که همه ادیان را در عرض هم می‌پندارد، هماهنگ نیست (ر.ک؛ همان: ۱۸۶).

۸-۲) جزیه اهل کتاب

برخی کثرت‌گرایان در ذیل آیه «فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند» (التوبة/۲۹).

برای تأیید حقیقت یهودیت و مسیحیت به پذیرش جزیه و عدم لزوم آنان در گرویدن به اسلام استناد نموده‌اند و مدعی هستند که چون قرآن کریم اهل کتاب را در دو موضوع جنگ با مسلمانان یا پرداختن مبلغی به عنوان جزیه و نپذیرفتن اسلام مختار گذاشته است، از آن می‌توان حقیقت دین اهل کتاب را استنتاج کرد. در تقریر دلالت آیه نوشته‌اند: «دلیل دیگر بر اینکه قرآن اهل کتاب را به رسمیت می‌شناسد، این واقعیت قرآنی و تاریخی است که آنان را مجاز به باقی ماندن در دین خود و پرداخت جزیه می‌گرداند» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲: ۵۴۴).

نکته قابل توجه اینکه منتقدان و مخالفان اسلام، مانند ابن‌راوندی پیش‌تر اصل جزیه را دلیل بر تأیید کفر اهل کتاب تفسیر می‌کردند و از این منظر، قرآن را مورد انتقاد قرار می‌دادند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶: ۳۲) و امروزه عکس آن، یعنی جزیه، دلیل بر حقیقت اهل کتاب تفسیر می‌شود.

۲-۸-۱) پاسخ

استناد به آیه مزبور به عنوان دلیل کثرت‌گرایی را باید معلول تأمل نکردن، حتی در ظاهر آیه دانست؛ چراکه این آیه خود دلیل بر نسخ شرایع پیشین است که در اینجا به بعضی از نکات آن اشاره می‌شود:

الف) اعلان جنگ به اهل کتاب

آیه شریفه نخست فرمان جهاد و قتال با اهل کتاب می‌دهد و آنان را برای مبارزه دعوت می‌کند. روشن است که اگر یهودیت یا مسیحیت در عرض اسلام حق و غیرمنسوخ بود، هیچ داعی و انگیزه‌ای برای فرمان جنگ وجود نداشت.

ب) تکذیب ایمان اهل کتاب

مطابق این آیه، اهل کتاب به معاد و شریعت ایمان ندارند. در توضیح ایمان، دو احتمال تفسیری وجود دارد: احتمال اول اینکه آیه مورد بحث، اصل و حقیقت ایمان اهل کتاب را به خدا و معاد تکذیب می‌کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۴) و احتمال دیگر اینکه چون اهل کتاب به دین و کتاب واقعی خود که مستلزم ایمان به پیغمبر موعود (اسلام) است، ایمان کامل ندارند، در حقیقت، ایمان آنان به خدا و معاد ناقص و نزد خداوند غیرمقبول می‌باشد یا اینکه ایمان ایشان نسبت به خدا، ایمان صحیح نیست (ر.ک؛ طباطبائی: ۱۳۷۴، ج ۹: ۳۱۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۱ و قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۲۰). بنا بر هر دو دیدگاه، اهل کتاب فاقد اصل ایمان یا فاقد ایمان کامل و مقبول درگاه حق تعالی می‌شوند و بدین سان، نمی‌توان آنان را در عرض اسلام و مسلمانان قرار داد.

ج) خارج از دین حق

آیه شریفه اهل کتاب را خارج از مدار دین حق می‌داند و همین نکته است که مفسران به اتفاق دین حق را به اسلام تفسیر می‌کنند که ناسخ دیگر ادیان آسمانی می‌باشد (ر.ک؛

رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۲۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۴۳۰ و طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۰۶) که یکی از علل جنگ با آنان است.

د) جزیه، غایت ترک قتال

آیه شریفه پس از فرمان جنگ و وصف اهل کتاب به کافر و خروج از دین حق، برای جنگ و قتال غایت و مرزی مشخص می‌کند که اگر اهل کتاب شروط حکومت اسلامی را پذیرفتند، دیگر ضرورتی برای جنگ و قتال نیست و مسلمانان می‌توانند دست از مخاصمه و جهاد بردارند. پس جزیه دادن اهل کتاب نه تأیید دین آنان، بلکه غایت آن ترک مخاصمه است تا اهل کتاب فرصت آن را بیابند که با تأمل در علائم و نشانه‌های پیغمبر موعود و ادله اسلام به آن روی آورند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰، ق.، ج ۱۶: ۳۲). پس استمهال و قرار بر جزیه، نه تأیید کفر اهل کتاب است (ر.ک؛ همان و آلوسی، ۱۴۱۵، ق.، ج ۵: ۲۷۲) که ابن‌راوندی بر آن گمان بود و نه تأیید حقانیت آیین آنها که کثرت‌گرایان مدعی آن هستند؛ به دیگر سخن، آیه مزبور، سخن از مدارا و تساهل و «پلورالیزم اجتماعی» - نه دینی - می‌راند و دلیل آن را عنوان «اهل‌الکتاب» ذکر می‌کند؛ زیرا آنان با این همه انحراف و نافرمانی از دین خود، جزو اهل کتاب تلقی می‌شوند و با مسلمانان در بعضی از آموزه‌های دینی وجه اشتراک دارند، چنان‌که آیه ۶۴ سوره آل‌عمران، اهل کتاب را به اصل مشترک توحید دعوت می‌کند.

ه) توجه به معنای «صاغرون»

در تفسیر واژه «صاغرون» دو دیدگاه در بین مفسران طرح شده است. گروهی از مفسران آن را به تسلیم در برابر جامعه اسلامی و قوانین آن معنا نموده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۳۲۲؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۰: ۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۵۴ و قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۴۵). گروهی از مفسران آن را به ذلت و خشوع اهل کتاب در برابر اسلام و مسلمانان تفسیر کرده‌اند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰، ق.، ج ۱۶: ۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۴ و آلوسی، ۱۴۱۵، ق.، ج ۵: ۲۷۲). اما وجه مشترک هر دو نظریه، نفی هم‌عرض بودن اسلام و دیگر ادیان است که واژه

«صاغرون» نیز آن را تأیید می‌کند. حاصل آنکه آیه مزبور نه بر «پلورالیزم»، بلکه بر انحصار دلالت می‌کند.

۹-۲) حلیت طعام اهل کتاب و ازدواج با آنان

یکی دیگر از مستندات قرآنی کثرت‌گرایان، استناد به آیه‌ای است که در آن به حلال بودن طعام اهل کتاب و نیز ازدواج با آنان اشاره شده است: ﴿الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ... وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (المائدة/۵).

۹-۲) ادعا

وجه استدلال بدین گونه است که حلیت طعام اهل کتاب و ازدواج با آنان بدون آنکه آنها دست از دین خود بردارند، دلیل بر تأیید مسلک آنان است و گرنه قرآن با اهل کتاب مانند مشرکان رفتار می‌کرد و طعام و ازدواج با آنان را منع می‌نمود. همچنین، «دلیل دیگر بر اینکه قرآن اهل کتاب را به رسمیت می‌شناسد... تصریحاً معاشرت با اهل کتاب را از ازدواج با آنان گرفته تا هم‌غذایی با آنان و خوردن از طعام آنان را تجویز کند» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲: ۵۴۵). افزون بر این، دیگری می‌گوید: «گاهی برخی می‌خواهند با تحکم، تفسیرهای خاصی ارائه دهند. وقتی در قرآن گفته می‌شود که مسلمان می‌تواند با اهل کتاب ازدواج کند، یعنی آن زن می‌تواند در دین خودش باقی بماند و مسلمان با او ازدواج کند» (بینا، ۱۳۷۸: ۲۵).

۹-۲) پاسخ

سُستی دلایل مزبور از مطالب پیشین روشن شد، اما علاوه بر آن، به این نکته نیز اشاره می‌شود که شاید جای تعجب باشد که کثرت‌گرایان چگونه آیات متعدّد و صریح دعوت اهل کتاب به اسلام و تکفیر آنان را نادیده می‌انگارند و برای تأیید مدّعی خویش به آیاتی استناد می‌کنند که خارج از موضوع است. این آیه در زمانی نازل شد که اسلام بر شبه‌جزیره عربستان

مسلط شده بود و موجودیت و حضور خود را در سراسر شبه جزیره اثبات کرده بود. آیه مذکور و آیات قبل و بعد از آن در مقام بیان حلیت یا حرمت انواع غذاها برای مسلمانان است. نفوس مردم باایمان از تشویش و اضطراب شکی که نسبت به حلال بودن طعام اهل کتاب داشتند، آرام نمی گرفته، چون قبلاً از ناحیه خدای تعالی از معاشرت، آمیزش، تماس گرفتن و دوستی کردن با اهل کتاب شدیداً نهی شده بودند، لذا برای رفع این اضطراب آنان داستان حلیت طیبات را هم ضمیمه حلیت طعام اهل کتاب کرد و مؤمنین فهمیدند که طعام اهل کتاب خود یکی از مصادیق طیبات حلال و از سنخ آنهاست و در نتیجه، اضطراب آنان زایل شد و دلشان آرامش یافت (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۲۷ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۷۹).

علاوه بر این، ذیل آیه ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ...﴾ مسلمانان را هشدار می دهد که حکم مزبور تنها صرف حکم دنیوی و اجتماعی است و اگر مسلمانان در سایه ازدواج با اهل کتاب به ایمان پیشین خود آسیب وارد سازند و تمایلی به دین اهل کتاب داشته باشند، اعمال پیشین خود را فانی و باطل خواهند کرد و در آخرت از زیانکاران خواهند بود. روشن است تمایل به اهل کتاب، مساوی با کفر و خسران در آخرت تلقی شده است که این با اصل «پلورالیزم» همخوان نیست، بلکه همین آیه دلیل دیگری بر انقضای حقانیت انجیل و تورات است.

۳- دلایل نقلی در نقد کثرت گرایی

علاوه بر نقد محتوایی مستندات کثرت گرایان، به طور مستقیم آیات و روایات فراوانی در رد کثرت گرایی وجود دارد که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می شود:

۳-۱) آیات

با مراجعه به متن برخی آیات قرآن، به روشنی نظریه کثرت گرایی مردود اعلام می شود. از جمله آیات که دلالت بر رد نظریه کثرت گرایی دارند، به قرار ذیل است:

الف) معرفی پیامبر به عنوان پیامبر جهانی

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾: ما تو را نفرستادیم مگر برای اینکه از خطا و گناه بازشان داری و نیز نویدبخش و بیم‌رسان باشی و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند ﴿ (سبأ/۲۸).

ب) حقانیت اسلام

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾: هر کس بخواهد غیر از اسلام را به عنوان دین بپذیرد، از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است ﴿ (آل عمران/۸۵).

ج) معرفی قرآن به عنوان کتاب جهانی

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾: که این به جز روشنگری مردم عالم غرضی ندارد ﴿ (سبأ/۲۷).

د) پیروزی اسلام بر تمام ادیان

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾: اوست که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین‌ها غلبه دهد اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند ﴿ (التوبه/۳۳).

هـ) پیروزی اسلام بر تمام ادیان و تحریف تورات و انجیل

﴿مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالسِّنِّتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَأَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾: بعضی از گروندگان به کیش یهودیت کلمات را- در سخنان خود- با جابجا کردن تحریف می‌کنند، مثلاً- به جای اینکه بگویند: سمعنا و اطعنا- می‌گویند: سمعنا و عصینا- شنیدیم و نافرمانی

کردیم و به جای اینکه بگویند: - اسمع أسمعك الله- می گویند- راعنا- یعنی اسمع غیر مسمع- بشنو که خدا شنوایت نکند و این باطل را با لحن حق گویی ادا می کنند- چون کلمه- راعنا- در اصطلاح مسلمانان ادب و احترام را می رسانید و در اصطلاح یهودیان فحشی بود که معنایش گذشت- تا در دین خدا طعنه بزنند و اگر می گفتند: سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا- شنیدیم و اطاعت کردیم، تو نیز به سخن ما گوش بده و مهلت بده تا سخن خود بگوییم- برایشان بهتر و استوارتر بود و لیکن خدا به خاطر کفرشان لعنتشان کرده بود، دیگر ایمان نمی آورند مگر اندکی ﴿(النساء/۴۶).

و) اخذ پیمان از پیامبران پیشین در تبعیت از اسلام

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ: به یاد آر زمانی را که خدای تعالی از انبیا پیمان بگرفت که هر زمان به شما کتاب و حکمت دادم و سپس رسولی آمد که تصدیق کننده دین شما بود، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. خدای تعالی فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این معنا گرفتید؟ گفتند: آری اقرار کردیم. فرمود: پس شاهد باشید، من نیز با شما از شاهدانم ﴿(آل عمران/۸۱).

۳-۲) روایات

با مراجعه و دقت به برخی روایات، نظریه کثرت گرایی مردود می شود که در ادامه به برخی از این روایات اشاره می شود:

الف) روایت اول:

«الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يَعْلى عَلَيْهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۴۱).

ب) روایت دوم:

«أبي عبد الله عليه السلام أنه قرأ ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾. قال: المغضوب عليهم التصاب والضالين اليهود والنصارى» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۴).

مطابق این حدیث و تفسیر ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ و انطباق آن بر یهودیت و مسیحیت که لازمه آن انقضای حقانیت آن دو آیین است و گرنه در صورت بقای حقانیت آنها، حدیث مزبور بی‌معنا خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در نقد آیات و ردّ مدّعی کثرت‌گرایان آمد، حاصل این جستار در سه ساحت پیگیری می‌شود:

الف) از دیدگاه تفسیری

۱- کثرت‌گرایان در تقریر مدّعی خود، تنها به ظهور بدوی آیه و در مواردی، به بخشی از آیه اتکا کرده‌اند و مدخلیت آیه قبل یا بعد را نادیده می‌گیرند که با توجه به قواعد تفسیری که در تفسیر قرآن لازم است، این کار صحیح نمی‌باشد، بلکه در تفسیر آیات الهی لازم است که به مضمون، شأن نزول و صدر و ذیل آیه توجه شود.

۲- توجه به کلّ قرآن: از آنجا که قرآن کتاب خداوند حکیم است، با وجود نزول تدریجی آن در طول ۲۳ سال، آیات آن از نظم و انسجام خاصی برخوردار است و به تعبیر خود قرآن، در آن هیچ اختلافی دیده نمی‌شود (ر.ک؛ هود/ ۱). بر این اساس، در تفسیر هر آیه، باید به مجموع آیات توجه نمود و در صورت وجود هر گونه شبهه و ابهام، باید آن را با تأمل در آیات دیگر، حلّ و فصل کرد؛ به عبارت دیگر، باید تفسیر قرآن را از خود قرآن طلبید: «القرآن يُفسرُ بعضُهُ بعضاً» (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۷-۷۷ و همان، ج ۵: ۲۹۸).

۳- توجه به شارحان حقیقی: در صورت رفع نشدن ابهام از آیه‌ای، باید به تفسیر شارحان و مفسران حقیقی کلام الهی - پیامبر اکرم و ائمه هدی^(ع) مراجعه کرد؛ چراکه قرآن حاوی آیات متشابه و دارای بطون متعدّد است و به تصریح خود، درک عمق آنها به «مطهرون» اختصاص دارد که مصداق بارز آن ائمه اطهار^(ع) هستند: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند ﴿الواقعه / ۷۹﴾ (ر.ک؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۵۵).

ب) از نگاه نتیجه حاصل

با ردّ مدعیات کثرت‌گرایان می‌توان چنین نتیجه گرفت که نمی‌شود تمام ادیان را برحق شمرد و بالتّبع، جملگی متدینان نیز نمی‌توانند اهل نجات باشند. اما اگر متدینان به ادیان دیگر به حدّ توان خویش تحقیق و تتبع نمایند، مستضعف تلقی می‌شوند و می‌توانند با رحمت خداوند اهل بهشت باشند. «نسبیت‌گرایی» و تفکیک نکردن معنا و مفهوم «حقانیت» از «حجت» و «معذورت» درونمایه پلورالیسم دینی است. از این رو، با تناقضاتی لاینحل روبه‌روست.

ج) دین حق

دین جهانی اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، ناسخ دیگر ادیان الهی و مصداق تسلیم واقعی در زمان حاضر است. اسلام تنها راهی است که می‌تواند موجب رهایی و نجات بشریت از شرّ شیطان و هوای نفس، به بهشت برین و رضای الهی باشد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ألوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن شهر آشوب. محمد بن علی. (۱۳۷۶). مناقب آل ابی طالب. نجف اشرف: بی‌نا.

ابن عربی، محیی‌الدین محمد. (۱۴۲۲ق.). تفسیر ابن عربی، چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. اسلامی، علی. (۱۳۸۹). *پلورالیسم دینی از منظر قرآن کریم*. چاپ سوم. قم: بوستان کتاب. بابایی، علی‌اکبر و دیگران. (۱۳۷۹). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*. چاپ اول. تهران: سمت. بازرگان، مهدی. (۱۳۵۰). *دین و تمدن*. تهران: انتشارات بعثت. باقی، عمادالدین. (۱۳۷۸ / ۰۸ / ۱۹). *روزنامه خرداد*. تهران: نشر روزنامه خرداد. بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق عبدالله محمود شحاته. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث. بینا، محمود. (۱۳۷۸). «حکمت متعالی ادیان». *مجله هفت آسمان*. شماره ۱. تهران: دانشگاه ادیان. جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). *کوثر*. چاپ اول. قم: نشر هجرت. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *تفسیر تنسیم*. ج ۱. چاپ هشتم. قم: اسراء. _____ . (۱۳۸۹). *سیره پیامبران در قرآن*. ج ۶. چاپ پنجم. تحقیق علی اسلامی. قم: مرکز نشر اسراء. _____ . (۱۳۷۸). *تنسیم، تفسیر قرآن کریم*. چاپ اول. قم: مرکز نشر اسراء. _____ . (۱۳۸۷). *دین‌شناسی*. تحقیق محمد رضا مصطفی پور. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء. _____ . (۱۳۸۸). *تنسیم، تفسیر قرآن کریم*. ج ۱۲. تحقیق محمدحسین الهی‌زاده. چاپ دوم. قم: مرکز نشر اسراء. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. چاپ اول. تهران: انتشارات میقات. حقی بروسوی، اسماعیل. (بی‌تا). *تفسیر روح‌البیان*. بیروت: دارالفکر. خانی، رضا و حشمت‌الله ریاضی. (۱۳۷۲). *ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادة*. چاپ اول. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۲). *قرآن پژوهی*. چاپ اول. تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق. _____ . (۱۳۷۸/۰۶/۰۲). *روزنامه صبح ایران*. تهران: نشر روزنامه صبح ایران. داورپناه، ابوالفضل. (۱۳۷۵). *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. تهران: انتشارات صدر.

درویش، محیی‌الدین، (۱۴۱۵ق.). *اعراب القرآن و بیانه*. چاپ چهارم. سوریه: دارالإرشاد.
 رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد. (۱۴۲۰ ق.). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: احیاء التراث العربی.
 سبحانی، جعفر و محمد محمدرضایی. (۱۳۹۱). *اندیشه اسلامی ج ۲*. انتشارات: دانشگاه پیام نور.
 شبر، سید عبدالله. (۱۴۰۷ق.). *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*. چاپ اول. کویت: مکتبه
 الألفین.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۲). *فربه تراز ایدئولوژی*. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
 _____ . (۱۳۷۷). *صراط‌های مستقیم*. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
 _____ . (۱۴۱۲ق.). *تفسیر القرآن الکریم*. چاپ اول. بیروت: دارالبلاغه للطباعة والنشر.
 صدری‌فر، نبی‌آله، محمد مولوی و علی نصیری. (۱۳۹۳). «تبیین و ارزیابی آیات صراط مستقیم در
 قرآن». *دوفصلنامه قرآن در آیین پژوهش*. سال اول. شماره اول. صص ۱۰۳-۱۲۲.
 طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. سید محمدباقر موسوی همدانی. چاپ
 پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 طبرسی، فضل‌بن حسن. (۱۳۷۲). *ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر
 خسرو.

_____ . (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع‌الجامع*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و
 مدیریت حوزه علمیه قم.
 طبیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب‌البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. تهران: اسلام.
 عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نور الثقلین*. چاپ چهارم. قم: انتشارات
 اسماعیلیان.

فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. چاپ دوم. تهران: الصدر.
 قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۷۹). «مستندات قرآنی پلورالیزم». *معرفت*. سال نهم. شماره ۳۵.
 شماره ۲. صص ۷۸-۸۸.

_____ . (۱۳۸۲). «تأملی در نقدی بر قرآن و پلورالیزم». *فصلنامه پژوهش‌های
 قرآنی*. شماره ۳۴. صص ۱۳۶-۱۵۵.

قزائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *أحسن‌الحديث*. چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت.

- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنزالسدقائق و بحر الغرائب*. تحقیق حسین درگاهی. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- مراغی، احمدبن مصطفی. (بی‌تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۲). *عدل الهی*. چاپ دوم. قم: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. چاپ اول. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸). *تفسیر آسان*. چاپ اول. تهران: انتشارات اسلامیة.